

انگیزه‌های کوچ اعراب مسلمان به ایران در جریان فتوح و پی آمدهای آن

دکتر علی بیات *

زهره دهقان پور **

چکیده

مهاجرت قبایل عرب به ایران در دوره اسلامی، که همزمان با فتوحات آغاز گردید، سبب شد تا فصل جدیدی در تاریخ، فرهنگ و تمدن این مرز و بوم پدید آید. مسأله اساسی پژوهش حاضر، این است که اعراب بنا بر کدام انگیزه‌ها به ایران مهاجرت کردند و مهاجرت و اختلاط و آمیزش دیرپایشان با ایرانیان، چه پی آمدهایی به همراه داشت.

این پژوهش به بررسی انگیزه‌های مختلف مهاجران عرب به ایران، از جمله انگیزه دینی در دوره خلفا و دوره اموی می‌پردازد. منشأ این انگیزه را که در دوره خلفای نخستین، به دوگونه "جهاد" و "تبلیغ و نشر دین" مطرح شد، باید در قرآن و سنت نبوی جست‌جو کرد. انگیزه‌های سیاسی و نظامی نیز به منظور فتح سرزمین ایران آغاز شد و در ادامه برای تثبیت فتوحات و رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی اعراب تداوم یافت. از این رو، نخستین مهاجران به ایران را باید نیروهای نظامی، فرماندهان و والیان و در ادامه، خانواده‌ها، وابستگان و هم قبیله‌های آنان دانست. انگیزه مالی و غنیمت‌جویی را به لحاظ روانی باید بر دیگر انگیزه‌ها مقدم دانست. این

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۵، تاریخ تصویب ۹۰/۹/۲۰

* استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران: abayat@ut.ac.ir

** دانش‌پژوه دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی: dehghanpour@ut.ac.ir

انگیزه که از ابتدای فتوحات مطرح بود، در شرق ایران به صورت انگیزه غالب درآمد و انگیزه جهاد و ترویج دین به طور کامل در حاشیه قرار گرفت. انگیزه جانی و مالی نیز در دوره مورد بحث، موجب مهاجرت بسیاری از شیعیان، سادات و علویان، خوارج، مخالفان حکومت و منتسبان به آنان شد. انگیزه رفاهی نیز به لحاظ زمانی، متأخر از انگیزه مالی و از لحاظ نوع با آن متفاوت بود. این انگیزه پس از حضور اعراب در ایران و اختلاط با بومیان و آشنایی با شیوه زندگی و معیشت آنان مطرح شد.

موضوع مورد بحث در این پژوهش که به انگیزه های مهاجرت قبایل عرب به ایران و پی آمدهای آن می پردازد، به علت داشتن عوامل و آثار گوناگون، محتاج مطالعه ای میان رشته ای است. روش تحقیق در این پژوهش، روش تاریخی با رویکردی اجتماعی، از نوع تحلیل و مبتنی بر بهره گیری از اطلاعات منابع، مقایسه آنها با یکدیگر، تحلیل و نقد متون است. فن گردآوری اطلاعات در این پژوهش نیز کتابخانه ای است.

یکی از جدیدترین تحقیقات در زمینه مهاجرت قبایل عرب، کتاب *مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام* اثر صالح احمد العلی است. این اثر گرچه اطلاعات بسیار مفید و ارزش مندی را گرد آورده است، متأسفانه فاقد بحث انگیزه های مهاجرت و پی آمدهای آنها و مباحث تحلیلی است.

واژگان کلیدی

انگیزه های مهاجرت اعراب، فتوحات، سرزمین ایران، پی آمدهای مهاجرت.

مقدمه

درباره مهاجرت اعراب مسلمان به ایران، پژوهش‌های مستقل و غیرمستقلی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و رساله‌های دکتری به زبان‌های مختلف انجام شده و پرتوی از روشنایی بر زوایای گوناگون این رویداد و تحول بزرگ که جغرافیای سیاسی، اجتماعی، مذهبی و فرهنگی این سرزمین را دگرگون ساخت، افکنده شده است، اما هنوز نانموده‌ها و ناگفته‌ها در این باره بسیار است. هنوز چنان‌که باید و شاید زمینه‌ها، عوامل، فرایندها و نیز پی‌آمدهای همه‌جانبه مهاجرت اعراب و چگونگی تعاملات و دادوستدهای میان آنان و ایرانیان و این‌که چرا به تدریج شوق مهاجرت اعراب فرو نشست و به سردی گرایید، آشکار نشده است. موضوع این تحقیق، انگیزه مهاجرت قبایل عرب مسلمان به ایران در جریان فتوحات و پی‌آمدهای آن است؛ موضوعی که به وجه خاص و مستقل و جامع در کم‌تر پژوهشی بدان پرداخته شده است.

علل و انگیزه‌های مهاجرت

اعراب مسلمان، متناسب با روند فتوحات با این انگیزه‌ها، به ایران مهاجرت کردند:

۱. انگیزه دینی؛
۲. انگیزه‌های سیاسی و نظامی؛
۳. انگیزه غنیمت‌جویی؛
۴. انگیزه امنیت جانی و مالی؛
۵. انگیزه رفاهی.

پیش از تبیین و تحلیل انگیزه‌های مذکور از حیث اسباب پیدایش و عوامل کاهش آن‌ها که سرانجام به توقف فتوحات انجامید، ذکر چند نکته اساسی به منظور روشن شدن فضای بحث ضروری است:

۱. منابع تاریخی اعم از کتاب‌های مستقل فتوح و کتاب‌های غیر مستقل، همچون تواریخ عمومی، عمدتاً به نقل روایات و گزارش‌های توصیفی صرف وقایع فتوحات و مهاجرت اعراب اکتفا کرده و به دلایل، انگیزه‌ها و اسباب، جز در موارد نادر و آن هم به صورتی مبهم، پرداخته‌اند. گذشته از این، روایات و گزارش‌ها، برکنار از تعصبات و جانب‌داری‌های قومی و قبیله‌ای نیستند. در تألیفات و تحقیقات جدید نیز بر انگیزه‌ای خاص تکیه گردیده و یا به اشاره‌ای مختصر و سطحی از کنار مبحث انگیزه مهاجرت

اعراب به ایران (یا هر سرزمین دیگری) بسنده شده است.

۲. مهاجرت قبایل عرب در دوره اسلامی با فتوحات آغاز شد؛ در نتیجه، تفکیک و شناخت انگیزه‌های مهاجرت اعراب مسلمان از فتوحات، دشوار است و انگیزه‌های مهاجرت اعراب را باید در متن و روند فتوحات بررسی و تحلیل کرد.

۳. انگیزه مهاجرت قبایل عرب در دوره اسلامی، طی دو دوره زمانی خلفای راشدین (۱۱-۴۱ق) و دوره اموی (۴۱-۱۳۲ق) بررسی خواهد شد؛ زیرا فرایند مهاجرت‌ها و انگیزه‌های مهاجران هر دوره با دوره دیگر متفاوت است.

۴. تفکیک انگیزه مهاجرت‌ها، اعم از گروهی یا فردی و تعیین و تحدید یا حصر آن‌ها در انگیزه‌ای واحد و خاص، نه تنها ناممکن، بلکه غیرمعقول می‌نماید؛ زیرا در پدیده‌های تاریخی و اجتماعی و از جمله مهاجرت‌ها، تحدید و حصر اغراض و انگیزه‌ها، می‌تواند محقق را به خطا و یک‌سونگری بکشاند؛ برای نمونه، خوارج که از جمله گروه‌های کوچنده به ایران بودند، به انگیزه دست یازیدن به قیام و پناه‌گرفتن در مناطق امن و غیرقابل دست‌رس، هم‌چون سیستان، به ایران می‌آمدند، نه به انگیزه تبلیغ دین. هم‌چنین با گذر زمان و تحولات سیاسی- اجتماعی و فکری، برخی انگیزه‌ها رنگ باخته، انگیزه‌های دیگر جانشین آن‌ها می‌شد؛ چنان‌که در دوره خلفای راشدین، از طرفی به علت حضور صحابه حضرت رسول ﷺ در رأس حکومت و فرماندهی فتوحات، و از طرف دیگر، قرب زمانی به فرهنگ عصر نبوت، انگیزه دینی پررنگ‌تر و نمایان‌تر بود؛ اما با به خلافت رسیدن امویان، انگیزه‌های مادی، غنیمت‌جویی و توسعه‌طلبی ارضی برجسته‌تر شد.

بنابراین تشخیص انگیزه مهاجرت‌ها به صورت فردی یا گروهی، نسبتاً دشوار است و جز با بررسی و شناخت اوضاع جغرافیایی و ساختار اجتماعی و معیشتی جزیره‌العرب از سویی و تحلیل محتوایی روایات و گزارش‌ها و مقایسه و ترکیب آن‌ها از سوی دیگر، امکان‌پذیر نخواهد بود. در بسیاری از موارد، انگیزه‌های فردی یا گروهی، و یا ترکیبی از دو یا چند انگیزه مختلف بود؛ در نتیجه، نمی‌توان بر انگیزه‌های واحد تکیه کرد. با توجه به مطالب پیش‌گفته، انگیزه‌های مهاجرت اعراب مسلمان به ایران، به ترتیب اولویت و اهمیت بررسی می‌گردد.

انگیزه دینی

به همه کوشش‌هایی که به هر شیوه و روشی - خواه نظامی، سیاسی، تبلیغی و ... - که

به منظور گسترش آموزه‌های دینی انجام می‌گیرد، انگیزه دینی گفته می‌شود. انگیزه دینی در این دوره و به ویژه دوره خلفای نخستین، به دو گونه «جهاد» و «تبلیغ و نشر دین» انجام می‌گرفت.

الف) جهاد

این انگیزه روح غالب و سیاست کلی حاکم بر جریان مهاجرت‌ها در دوره فتوح بود. هر چند در بسیاری موارد، افراد و قبایل و نیز خلفا، والیان و فرماندهان فتوح، خصوصاً در دوره امویان، انگیزه‌ها و سیاست‌های خاص خود را داشتند که با آن روح غالب و هدف غایی، در تعارض و تضاد بود و در نتیجه، سبب انحراف فتوحات و توقف کامل آن در پایان عصر اموی گردید؛ اما تا زمانی که انگیزه دینی بر ذهن و ضمیر اعراب مسلمان در جریان فتوح غالب و حاکم بود، اسلام روندی روبه گسترش داشت.

منشأ این انگیزه را باید در قرآن و سنت نبوی جست‌جو کرد. آیات قرآنی بسیاری، جهاد و هجرت در راه خدا را از ویژگی‌ها، صفات و نشانه‌های اهل ایمان دانسته و مسلمانان را به آن دعوت و ترغیب کرده‌اند.^۱ دوره ۲۳ ساله عصر نبوت نیز با هجرت از مکه به حبشه و بعد به مدینه و جهاد همه‌جانبه نظامی، سیاسی، مالی و نفسی مسلمانان در راه خدا همراه بود و پشتوانه محکم فکری و عملی برای مسلمانان محسوب می‌شد.

ورود اعراب مهاجر به ایران، به ویژه ساکنان کوفه و بصره که از شبه‌جزیره و شام به این دو سکونت‌گاه وارد شده بودند، با هر انگیزه و هدفی، نقش مهمی در آشنایی ایرانیان با اسلام و آموزه‌های دینی داشت؛ برای نمونه، مهاجرت‌هایی که با انگیزه‌های سیاسی — نظامی و به منظور فتح مناطق مختلف صورت می‌گرفت، با پس‌زمینه اندیشه تقدس جهاد، هجرت و تبلیغ دین اسلام قابل تحلیل و فهم است؛ یا مهاجرت‌هایی که با انگیزه حفظ جان و مال انجام می‌شد، بنا به توصیه‌های قرآنی انجام می‌گرفت.^۲ از این رو، می‌توان مهاجرت‌ها را با در نظر گرفتن این انگیزه، در دو شکل مهاجرت در قالب فتوحات و مهاجرت در شکل تبلیغ و آموزش دینی و با انگیزه‌های شخصی و یا سیاست‌های حکومتی و در قالب فعالیت صحابه، قاریان و محدثان دانست. در واقع، نخستین مهاجرت‌های دوره مورد بحث، به سرزمین‌های مجاور جزیره‌العرب و از جمله ایران نیز هم‌زمان با آغاز

۱. سوره‌های: نحل، آیه ۴۲؛ محمد، آیه ۳۱؛ بقره، آیه ۲۱۸؛ حجرات، آیه ۱۵؛ نساء، آیه ۹۵.

۲. والذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوتهم فی الدنيا و لاجر الاخره اکبر لو كانوا یعلمون. نحل، آیه ۴۲.

فتوحات انجام گرفت.

این انگیزه تا پایان این دوره، به قدرت و قوت خویش باقی نماند و با گذار از دوره خلفای راشدین، تا حد زیادی رنگ باخت؛ با وجود این، در سال‌های پایانی دوره اموی نیز می‌توانیم نشانه‌هایی از حضور این انگیزه را در برخی از کارگزاران حکومتی بباییم.^۱ این امر را از فاصله گرفتن اعراب مسلمان از آرمان‌ها و اهداف اولیه، به علل زیر می‌توان ناشی دانست:

بعد زمانی از دوره نبوت و اسلام نبوی، حاکم شدن افراد جاه‌طلب بر امور جامعه اسلامی، غرق شدن اعراب در آسایش و رفاه مادی در پی فتح سرزمین‌ها و مناطق ثروتمند ایران، مصر و شام، و حرص و طمع روزافزون آنان.

با وجود این، در سال‌های پایانی دوره اموی نیز می‌توان نشانه‌هایی از حضور این انگیزه را در برخی از کارگزاران حکومتی یافت؛ چنان‌که ابن اعثم روایت کرده که در جنگ جلولا، جریر بن عبدالله بجلی با قوم خویش می‌گفت: «ای خویشان و ای دوستان، بدانید که شما را در این جنگ، یکی از این دو نیکویی حاصل خواهد شد: اگر شهید شوید، ثواب آن از طرف خدای تعالی بهشت جاویدان است و اگر ظفر یابید، غنایم بسیار حاصل است. با این کفار (ایرانیان)، برای ریا و محمدمت و ثنای خلق نجنگید؛ زیرا از حمد و مدح خلق که در آن رضای خالق نباشد، فایده‌ای حاصل نیاید»^۲ (۱۶ق)

به هر حال چنان‌که مهاجرت‌ها با انگیزه جهاد صورت می‌گرفت و به سکونت مسلمانان در ثغور می‌انجامید، مقام و منزلتی والا را برای آنان به همراه داشت و این مقام و اعتبار را از زندگی مخاطره‌آمیز اهل ثغور، در مواجهه با دشمن می‌توان ناشی دانست.^۳ به همین جهت، امام سجاد علیه السلام یکی از دعاهای خود در صحیفه سجادیه را به اهل ثغور اختصاص داده‌اند.^۴ نویسنده تاریخ قم، روایت می‌کند که عبدالله اشعری، پس از آن‌که از کوفه به قم نزد برادرش، احوص، آمد، او را به علت سکونت نکردن در قم یا اصفهان که از ثغورهای مسلمانان بود، سرزنش کرد.^۵

۱. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۷، ص ۵۵.

۲. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۱، ص ۲۱۲.

۳. محتشم، نقشی از سادات در تاریخ ایران، ص ۳۹.

۴. صحیفه سجادیه، دعای ۲۷.

۵. قمی، تاریخ قم، ص ۲۵۰.

از جمله موارد نادر اشاره منابع به بحث انگیزه‌ها، روایت بلاذری از گفت‌گویی مغیره بن شعبه و رستم، سردار ایرانی در قادسیه است. آن‌گاه که رستم، انگیزه اعراب را از روی آوردن به ایران، تنگی معاش و رنج فراوان اعراب بیان می‌کند، مغیره ضمن رد این اتهام، انگیزه مسلمانان را مسائل معنوی می‌داند.^۱ در دوره اموی، انگیزه دینی اعراب در فتوحات عصر خلفای راشدین، به شدت ضعیف شد و انگیزه غنیمت‌جویی و مال‌اندوزی به میان آمد، اما آن‌ها نیز گاهی انگیزه دینی را دست‌آویزی برای دست‌یابی به اهداف و خواسته‌های خود قرار می‌دادند، چنان‌که سعیدبن عمر حرشی، والی خراسان، در سال ۱۰۳ و ۱۰۴ هجری، اعراب را این‌گونه به جهاد دعوت می‌کرد: «همانا شما با کثرت و عده با دشمنان نمی‌جنگید، بلکه با یاری خدا و نیروی اسلام می‌جنگید؛ پس بگویید نیرو و قوتی جز خدا نیست».^۲ شاید روایات مذکور، جانب‌دارانه بنماید و جنبه تبلیغاتی داشته باشد، اما با توجه به جوهره تعالیم اسلامی و فضای جدیدی که در روح و اندیشه اعراب پدید آورد، می‌توان آنها را دور از واقع ندانست.

ب) تبلیغ و نشر دین

دین اسلام از جمله ادیان تبلیغی و تعلیمی است که در آن بحث تزکیه و تعلیم، ارزش و اهمیت والایی دارد و اولین آیات نازل شده بر پیامبر ﷺ نیز با همین مضمون است.^۳ این امر از چنان تقدسی برخوردار بود که حتی در مقدس‌ترین مکان مذهبی اسلام، یعنی مسجد، نیز متوقف نشد، بلکه این مکان به محل دائم تبلیغ و تعلیم در سراسر تاریخ اسلام مبدل گشت.

انتشار دین اسلام و اجرای احکام آن، پس از رحلت حضرت رسول ﷺ، در روزگار خلفا و دوره اموی به وسیله صحابه و تابعین در جزیره‌العرب ادامه داشت و با آغاز فتوحات، به سرزمین‌های مفتوحه نیز راه یافت. اولین گام برای تبلیغ و نشر دین اسلام، بنای شهرهای نوبنیاد و مساجد در مناطق فتح شده، و سکونت و حضور و استقرار عده‌ای از صحابه و تابعین و سپس آحاد مسلمانان در این مناطق بود.^۴ این افراد ابتدا در شهرهای نوبنیاد کوفه و بصره، استقرار یافتند و طی فتوحات، به سایر مناطق ایران وارد شدند. حضور

۱. فتوح البلدان، ص ۲۵۳.

۲. طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۶۲۰. هم‌چنین نک: همان، ج ۷، ص ۷۴.

۳. سوره علق، آیه ۱۰۵.

۴. بهرامی، فعالیت‌های تعلیمی و تبلیغی عالمان دینی در سرزمین شرقی خلافت تا پایان قرن دوم هجری، ص ۳.

عبدالله بن مسعود در کوفه به دستور عمر، به این منظور انجام شد.^۱ هم‌چنین گزارش‌هایی از حضور صحابه در سایر شهرها از جمله اصفهان، سیستان و... در دست است.^۲ در ادامه بحث از انگیزه‌های دینی در دوره زمانی این پژوهش، باید به حضور افراد و قبایلی پرداخت که به فرقی خاص تعلق داشتند و حضور آنان در ایران، به گسترش افکار و اندیشه‌هایشان در این سرزمین انجامید. از جمله افراد و گروه‌ها که به صورت هدف‌مند و برنامه‌ریزی شده به امر تبلیغ فرقه‌ای خاص، در ایران پرداختند، باید از فرقه کیسانیه نام برد. پیروان این فرقه در خراسان، به امامت محمد بن حنفیه معتقد بودند و پس از او، ابوهاشم را امام می‌دانستند.^۳ این امر، عامل مهمی برای گسترش تشیع در خراسان گردید.^۴ برخلاف نظر برخی پژوهش‌گران مبنی بر نقش مؤثر عباسیان در گسترش تشیع در خراسان،^۵ حضور کیسانی‌ها در ایران، نه‌تنها قبل از عباسیان انجام شد، بلکه راه را برای دعوت عباسیان نیز گشود^۶ و داعیان عباسی، شیوه دعوت پنهانی و راه و رسم تبلیغ را نیز از آنان تقلید کردند. در ادامه باید از مهاجرت مبلغان و طرفداران زید بن علی بن حسین علیه السلام، خصوصاً یحیی بن زید، نام برد که پس از شکست قیام وی در کوفه به سال ۱۲۲ هجری، به ایران وارد شدند.^۷

انگیزه‌های سیاسی و نظامی

در طول تاریخ، همواره سرزمین‌هایی مورد هجوم و اشغال دشمن قرار گرفته و نیروهای فاتح، اعم از نظامی و غیرنظامی، در آن استقرار یافته‌اند. سرزمین ایران نیز از این امر مستثنا نبوده است. مهاجرت افراد و قبایل عرب به ایران، از یک سو به منظور اطمینان از تثبیت فتوحات و از سوی دیگر، در جهت رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی اعراب انجام گرفت. از این رو، نخستین گروه از مهاجران را باید اعم از نیروهای نظامی، فرماندهان و والیان دانست. این افراد که در قالب سپاه و یا مأموریت‌های سیاسی و اداری اعزام

۱. طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۱۳۹.

۲. نک: ابونعیم اصفهانی، اخبار اصفهان، صفحات متعدد؛ تاریخ سیستان، نویسنده ناشناس، ص ۸۳.

۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۲.

۴. مفتخری، تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران، ص ۸۶.

۵. ولهاوزن، تاریخ شیعه و علل سقوط بنی امیه، ص ۱۱۴.

۶. مقاتل الطالبیین، ص ۱۲۳؛ هم‌چنین نک: ترکمنی آذر، «هرب تباران خراسان و نقش آنان در سقوط طاهریان»، ص ۱۸.

۷. مقاتل الطالبیین، ص ۱۴۲.

می‌شدند، بستگان و افراد قبیله خود را نیز همراه می‌بردند. این همراهان را که نقش اصلی، در امور سیاسی و نظامی نداشتند، می‌توان «مهاجران تبعی»^۱ خواند. این گروه از مهاجران، در تخمین شمار مهاجران، رقم چشم‌گیری را به خود اختصاص می‌دهند.

لزوم حضور لشکریان در مناطق مفتوحه به منظور تثبیت فتوحات، در ابتدای امر، به بنای شهرهای پادگانی همچون کوفه و بصره به عنوان قرارگاه نظامیان در بین‌النهرین منجر شد. با تسلط امویان بر اریکه قدرت، نیاز به مهاجرت دسته‌جمعی قبایل عرب به مناطق ایران، بیش از پیش احساس گردید. این امر در ظاهر جنبه نظامی داشت و در اصل، دارای ریشه‌های اقتصادی بود.^۲

امویان در استقرار اعراب در مناطقی مانند خراسان شتاب کردند؛ زیرا این مناطق، گذشته از اوضاع مساعد برای سکونت اعراب، در شرقی‌ترین نقطه خلافت و مرز مشترک با ترکان واقع شده بود؛ چنان‌که «در دوره امارت سعیدبن عثمان بر خراسان، عرب به مرو ضیاع و مستغل و خانمان ساختند و آن‌جا قرار کردند به فرمان معاویه تا ترکان از آب (جیحون) گذاره نکنند»^۳

انگیزه آن‌ها از سکونت در مرزها، علاوه بر محافظت از مرزها و جهاد، مقاصد مادی و تجاری بود.^۴ این سیاست با انگیزه تثبیت فتوحات، سرکوب شورش‌ها در سرزمین‌های تازه گشوده،^۵ تسکین فشار ناشی از جمعیت اضافی، آسودگی از دردهای نیروهای نظامی در شهرهای اردوگاهی عراق و همچنین به منظور دفاع از مرزهای خراسان^۶ و در نهایت با انگیزه‌های اقتصادی و غنیمت‌جویی در مرزها صورت می‌گرفت و بدین‌گونه انگیزه دینی، تحت‌الشعاع اهداف دراز مدت سیاسی و نظامی قرار گرفت.^۷ همچنین به سبب شورش‌های پیاپی سربازان و افراد بومی در نواحی دوردست، به زودی پادگان‌هایی در هر یک از شهرهای خراسان تشکیل شد.^۸

توجه به مناطقی که اعراب به عنوان پایگاه نظامی در مناطق مختلف ایران در نظر

۱. نک: زنجانی، مهاجرت، ص ۵.

۲. مفتخری، تاریخ ایران، ص ۷۳.

۳. گردیزی، زمین‌الخبار، ص ۲۳۹.

۴. «عرب تباران خراسان و نقش آنان در سقوط امویان»، ص ۴؛ محتشم، نقشی از سادات در تاریخ ایران، ص ۴۰.

۵. مفتخری، تاریخ ایران، ص ۷۲؛ احمدالعلی، مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ص ۱.

6. E.L.Daniel, " Arab Settlements in Iran", p.213

۷. احمدالعلی، مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ص ۱.

8. Ibid.

گرفتند، ما را به این نتیجه رهنمون می‌کند که این انتخاب، آگاهانه و حساب شده بود؛ چنان‌که بیش‌تر این شهرها در کانون‌های حیات شهری، سیاسی و در مسیر راه‌های تجاری خاور دور (چین) به ایران، جزیره‌العرب، شام، بیزانس و شمال افریقا واقع شده بودند. از جمله می‌توان به شهر مرو اشاره کرد که به قول ابن حوقل، «در آغاز اسلام، لشکرگاه مسلمانان بود...»^۱

زیاد بن ابوسفیان در سال ۴۵ قمری، به ولایت بصره راه یافت و افرادی را به امارت شهرهای مختلف از جمله مرو، ابرشهر (نیشابور)، طالقان و فاریاب، مروالرو، هرات، بادغیس، پوشنگ و قادس گمارد؛^۲ زیرا مناطق مختلف ایران، پیش از این توسط امیرنشین‌های بین‌النهرین یعنی کوفه و بصره اداره می‌شد و این سیاست تا حدود نیمه قرن اول هجری جریان داشت. زیاد هم‌چنین در سال ۵۱ قمری، ربیع بن زیاد حارثی را همراه حدود پنجاه هزار نیروی کوفی و بصری و خانواده‌هایشان به خراسان فرستاد.^۳ در دوره خلافت یزید بن معاویه (۶۰-۶۴ق)، سلم بن زیاد به همراهی سپاهی از اشراف عرب و رهبران قبایل مختلف به خراسان رفت و گروهی از بزرگان و اشراف عرب وی را همراهی می‌کردند.^۴

نکته جالب توجه در این میان این‌که مهاجرت‌هایی نیز به اجبار حکام صورت می‌گرفت و این مهاجران اجباری را نیز معمولاً افرادی شکل می‌دادند که به هر نحوی برای خلافت اسلامی دردسرساز بودند؛ برای نمونه، مهاجرت بزرگ اعراب در زمان زیاد بن ابیه در سال ۵۱ قمری به خراسان، به منظور رفع مشکلات و اختلافات بین قبایل ساکن در شهرهای اردوگاهی بود و پس از آن نیز چهار هزار نفری که همراه سعید بن عثمان، حاکم بعدی خراسان، به این منطقه اعزام شدند، از فرماندهان نظامی قدرتمند و محبوسان و عناصر دردسرساز بودند.^۵

انگیزه مالی و غنیمت‌جویی

چگونگی عوامل رباینده و دورکننده در مهاجرت‌ها، به الگوی خاص هر مهاجرت در هر

۱. *صوره الارض*، ص ۴۳۶.

۲. بلاذری، *فتوح*، ص ۳۹۶.

۳. همان‌جا.

۴. نک: یعقوبی، *تاریخ*، ج ۲، ص ۲۵۲؛ طبری، *تاریخ*، ج ۵، ص ۴۷۲.

۵. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۴، ص ۳۰۸؛ «عرب تباران خراسان و نقش آنان در سقوط امویان»، ص ۴.

دوره بستگی دارد؛ چنان‌که در جوامع امروزی، انگیزه مالی و کسب رفاه و بهبود زندگی از عوامل مهم دورکننده و رباینده مستقیم و غیرمستقیم مهاجرت هاست.^۱

انگیزه مالی مهاجرت اعراب به ایران را به لحاظ روانی، باید مقدم بر دیگر انگیزه‌ها دانست. این انگیزه در پس‌زمینه ذهن اعراب قبل از اسلام وجود داشت. به نوشته ابن اعثم، «اولین کسی که میان عرب و عجم جنگ آغاز کرد، مثنی بن حارثه شیپانی بود و سبب آن این بود که قبایل تهامه به سبب قحط و خشک‌سالی، از تهامه و حجاز رو به سوی عراق گزاردند و در ولایت جزیره و یمامه سکنی گزیدند. [چون] انوشیروان سبب آمدنشان پرسید، گفتند: در شهرها و بیابان‌های ما قحط افتاده، به جوار پادشاه التجا ساختیم و در پناه حشمت او آمدم.»^۲ به جز خبر مذکور، اعراب همیشه به سرزمین‌های هم‌جوار و از جمله ایران به چشم سرزمینی آرمانی می‌نگریستند. شواهدی از وجود چنین دیدگاهی در زمان رسول خدا ﷺ در دست است.^۳ طبری نیز در گفت‌گویی میان دو سردار ایرانی و عرب، رستم و مغیره بن شعبه، آورده است که رستم به مغیره گفت: «شما عرب‌ها، در سختی و رنج بودید و نزد ما به سوداگری و مزدوری می‌آمدید، چون نان و نعمت ما بخوردید، یاران و کسان خود را نیز بیاوردید.»^۴ گزارش‌های دیگری نیز از دخالت مستقیم این انگیزه در جریان فتوحات در دست است.^۵

وجود چنین انگیزه‌ای در آغاز فتوحات، با توجه به توجیه مذهبی آن^۶ و وجود اوضاع نامناسب معیشتی جزیره‌العرب، امری بعید و دور از ذهن نیست و تا حدی نیز طبیعی می‌نماید. اما انگیزه‌های مالی در شرق ایران، به صورت انگیزه‌ای غالب درآمد و انگیزه جهاد و ترویج دین به طور کامل در حاشیه قرار گرفت. انعکاس وجود چنین انگیزه‌ای را در زمان‌هایی، حتی در مواد صلح‌نامه‌ها نیز می‌توان مشاهده کرد؛ چنان‌که در صلح‌نامه مروشاهجان^۷ - که میان مرزبان آن شهر و حاتم بن نعمان باهلی، عامل ابن عامر بسته

۱. ارشاد، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، ص ۲۲.

۲. الفتوح، ج ۱، ص ۷۰.

۳. ابن هشام، سیره، ج ۱، ص ۳۱۶.

۴. تاریخ، ج ۳، ص ۵۲.

۵. نک: ابن اعثم، الفتوح، ج ۱، ص ۱۳۰؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۴۴۵؛ بلاذری، فتوح، ص ۲۴۷؛ دینوری، اخبار الطوال، ص ۱۱۷؛ هم‌چنین نک: دهقان‌پور، مهاجرت قبایل عرب به ایران و پی آمدهای آن تا پایان دوره اموی، ص ۴۶ - ۵۱.

۶. «کادال‌فقر ان یكون کفرا»؛ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۷. مرو بزرگ را در قرون وسطا، «مروشاهجان» می‌گفتند تا با مروالرود یا مرو کوچک اشتباه نشود. (لسترنج،

شد- قرار گذاشتند که «مسلمین را در خانه‌های خود(بومیان مرو) در گشایش قرار دهند.»^۱ ظهور چنین انگیزه‌هایی در رفتار و برخورد اعراب، گاهی ایرانیان و موالی را به واکنش وامی داشت. حیان نبطی، سرکرده گروهی از موالی، وقتی دید سرکرده شورشیان عرب، حاضر است در مقابل کمک نظامی، زمین‌های شرق رود بلخ را به وی واگذارد، به ایرانیان گفت: «این‌ها برای دین نمی‌جنگند، بگذارید یک‌دیگر را بکشند.»^۲

علاوه بر افرادی که به انگیزه دست‌یابی به زمین، دارایی و غنیمت، راهی ایران می‌شدند، برخی نیز به قصد تجارت و بازرگانی به ایران مهاجرت کردند. بلاذری از فردی به نام ابودلف عجلی نام برده که به قصد تجارت و بازرگانی و به همراه خانواده‌اش به سوی جبال حرکت کرده و در توابع همدان مسکن گزیده و به کار عطریگری و شیردوشی اشتغال داشته است.^۳

فیلیپ حتی، در کنار توجه به انگیزه دینی، از نقش برجسته انگیزه اقتصادی نیز غافل نمانده و آن را محرکی نیرومند برای عده زیادی از اعراب دانسته است.^۴ وی به نقل از دیوان ابوتمام، شعری را بدین مضمون آورده است: «از این مهاجرت که کردی، فقط بهشت نمی‌خواستی، بلکه نان و خرما نیز تو را به مهاجرت خواند.»^۵

در پایان مبحث انگیزه‌های مالی مهاجرت‌ها، باید از مهاجرانی نام برد که احتمالاً، دریافت «اقطاع»،^۶ علت اصلی مهاجرت آن‌ها به فلات ایران بوده است و آن‌ها را می‌توان جزء اولین دریافت کنندگان اقطاع دانست. آغاز اعطای اقطاع به صحابه، صاحب‌منصبان و افراد مختلف به عهد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر می‌گردد.^۷ اعطای اقطاع با اهدافی چون تألیف قلوب مسلمانان، تشویق به گرایش به دولت اسلامی و ایجاد آبادانی و کمک به مردم صورت می‌گرفت.^۸ این سیاست در دوره خلفا نیز تداوم یافت و به نظر می‌رسد که اقطاع دادن این زمین‌ها، به منظور تشویق اعراب مسلمان به مهاجرت و سکونت در این مناطق

جغرافیای تاریخی، ۴۲۴).

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۷.

۲. ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۵؛ آذرنوش، چالش میان فارسی و عربی، ص ۲۴.

۳. فتوح، ص ۳۰۶.

۴. تاریخ عرب، ص ۱۸۵.

۵. همان جا.

۶. نک: سجادی، «اقطاع»، ج ۹، ص ۶۴۳-۶۴۴.

۷. همو، ج ۹، ص ۶۴۳.

۸. همو، ج ۹، ص ۶۴۶.

صورت گرفته است؛ چنان که چنین اقطاعی به مسلمانانی نیز که در سواحل مدیترانه ای شام اقامت گزیدند اعطا شد.^۱ منابع تاریخی به موارد متعددی از اقطاع در زمان عمرین خطاب و عثمان اشاره کرده‌اند.^۲ از جمله می‌توان از یزید بن زیاد بن ربیع بن مفرغ حمیری نام برد که در کرمان، ملکی را با دستور شریک بن اعور، حاکم وقت کرمان دریافت کرده بود.^۳

گفتنی است اقطاع در زمان فتوحات و به طور کلی در دوره مورد بحث، بسیار محدود بود. علت این امر را از دو مسأله می‌توان ناشی دانست: یکی این که، تقسیم اقطاع در دوره فتوحات بین فاتحان از یک سو، جریان منظم دارایی‌ها به خزانه مرکزی را متوقف می‌ساخت و از سوی دیگر، سکونت آن‌ها در سرزمین‌های تقسیم شده، باعث توقف کار فتوح می‌شد.^۴

انگیزه امنیت جانی و مالی

بیش تر مهاجرت‌ها، پاسخی است اختیاری به این انتظار که تحرک مکانی، به افزایش خشنودی و رضایت‌مندی شخص یا گروه‌های مهاجر، یا به کاهش محرومیت منجر خواهد شد.^۵ فشارهای مذهبی، نژادی، سیاسی و مالی را نیز می‌توان از اولین محرک‌هایی دانست که مهاجرت‌هایی را در طول تاریخ موجب شده است.^۶

در دوره زمانی مورد بحث، به ویژه در دوره حکومت امویان، برخی از مهاجران به دنبال دستیابی به اوضاع بهتر زندگی و رهایی از ظلم و جور حاکمان و والیان آن‌ها، جلالی وطن می‌کردند. گاه قبایل و کسانی بودند که به سبب انتساب به تشیع یا خوارج یا هر گروه مخالف با دولت حاکم، ناچار به مهاجرت به سایر مناطق و از جمله ایران می‌شدند. این روند که به ویژه در دوره اموی و به زمان امارت زیاد بن ابیه (۴۵-۵۳ق)، عبیدالله بن زیاد (۵۵-۶۶ق) و حجاج بن یوسف ثقفی (۷۵-۹۵ق) شدت

۱. همو، ج ۹ ص ۶۴۸

۲. بلاذری، فتوح، ص ۲۶۹، ۳۰۱ و ۳۴۲؛ هم‌چنین نک: دهقان پور، زهره، مهاجرت قبایل عرب به ایران و پی‌آمدهای آن تا پایان دوره اموی، ص ۵۱.

۳. بلاذری، فتوح، ص ۳۸۰.

۴. فرای، تاریخ ایران پژوهش کمبریج، ج ۴، ص ۴۴.

۵. گولد جولوس، کولب ویلیام، ل، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۸۲۲.

۶. وحیدی، مهاجرت بین‌المللی و پی‌آمدهای آن، ص ۴۵.

یافت،^۱ مهاجرت‌های بسیاری را به داخل خاک ایران موجب شد. هم‌چنین می‌توان به مهاجرت آل سائب از قبیله اشعریان به قم اشاره کرد. از آن‌جا که این مهاجرت‌ها، باعث رهایی حکومت از عوامل دردسرساز می‌شد، مورد استقبال آنان قرار می‌گرفت و حکام و زمام‌داران، نه‌تنها مانع این مهاجرت‌ها نمی‌شدند، بلکه خود آن‌ها نیز بدین کار ترغیب یا اجبار می‌کردند.^۲

تعدادی از افراد که در این دوره با این انگیزه مهاجرت می‌کردند «خوارج» بودند. در نتیجه، نقطه آغاز این چنین مهاجرت‌هایی را باید از دوره خلافت امام علی علیه السلام و در واقع، شروع آن را پس از جنگ صفین (۳۷ق) بدانیم. درگیری‌های امویان با فرقه‌ها و گروه‌های سیاسی و مذهبی نیز سبب فرار آن‌ها به سرزمین ایران، و خصوصاً مناطق جنوبی، شامل خوزستان، فارس و سیستان می‌گردید. از لحاظ زمانی، شمار افراد مهاجر، دردسرهایی که برای دستگاه خلافت و کل جامعه اسلامی به وجود آوردند، و هم‌چنین درجه تأثیرگذاری آنان در تاریخ این دوره، باید خوارج را در رتبه اول، جای دهیم و بحث از این انگیزه‌ها را با این فرقه آغاز کنیم. گرچه حضور این افراد، بنا به شواهد تاریخی، غالباً به اسکان دایم منجر نشد، حضور این افراد بر اساس گزارش منابع، همراه با خانواده‌هایشان صورت می‌گرفت و از طرفی ورود آن‌ها به مناطق مختلف ایران، بی‌شک پی‌آمدهایی را به همراه داشت و توانست زمینه استقرار دایم آنان در ایران را فراهم سازد. از این رو، هم به لحاظ تاریخی و هم اجتماعی، مهم و تأثیرگذار بود و در بسیاری از مناطق دورافتاده، آشنایی ایرانیان با دین اسلام به واسطه این افراد صورت گرفت؛ و در غیر این صورت، این امر ممکن بود تا قرن‌ها به تأخیر افتد.

در زمان حکومت حجاج بن یوسف بر عراق، افراد بسیاری با عقاید و افکار مختلف، از عراق فرار کردند و در جست‌جوی پناهگاه و محلی امن، در ایران استقرار یافتند. برخی چون ابن اشعث و یارانش که به ایران و از جمله خراسان می‌گریختند، می‌گفتند: «مردم خراسان از ما هستند و امیدواریم اگر بدانجا وارد شدیم، پیروان ما بیش از مخالفان باشند. خراسان سرزمین پهناوری است، تا جایی که بشود دور می‌شویم و می‌مانیم، تا خدا حجاج یا عبدالملک را هلاک کند.»^۳ یعقوبی به خروج شیبب بن یزید شیبانی حروری از عراق، به

۱. مبرد، *الکامل فی اللغة والادب*، ج ۲، ص ۱۶۷-۲۲۰، ۲۵۰، ۱۵۵.

۲. ابن اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۴، ص ۳۰۸.

۳. طبری، *تاریخ*، ج ۶، ص ۳۷۱.

زمان حجاج و جابه‌جایی او بین مناطق سواد و عراق عجم و بازگشت شبانه وی به کوفه اشاره می‌کند، در حالی که همسرش غزاله و مادرش جهیزه وی را همراهی می‌کردند.^۱ آشنایی اولیه ایرانیان با خوارج، به واسطه شورش‌های آنان در عراق، به ویژه دو شهر کوفه و بصره صورت گرفت؛ زیرا آنان پس از هر شکست و عقب‌نشینی، در خاک ایران پناه می‌گرفتند و مرکز و مأمن اصلی آن‌ها در ایران، معمولاً سرحدات خراسان و مناطق دوردست سیستان، کرمان، خوزستان و آذربایجان بود.^۲ اولین تعقیب و گریز خوارج به ایران را شاید بتوان از جانب «خریت بن راشد ناجی» (۳۷ق) و به همراه شماری از یاران وی دانست که در جنوب ایران و محل سکونت قبیله بنی ناجیه استقرار یافتند؛^۳ اما توسط سپاهیان امام علی علیه السلام به فرماندهی «حلو بن عوف ازدی» سرکوب شدند.^۴ در واقع علت اصلی توجه موالی و غیر عرب به خوارج را در زمان بنی‌امیه، باید از سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های تبعیض‌آمیز امویان ناشی دانست. علاوه بر اندیشه‌های تساوی طلبانه خوارج و نقش مؤثر آن، علت دیگر گرایش ایرانیان به خوارج را از عوامل اقتصادی می‌توان ناشی دانست.^۵ از جمله موارد هم‌کاری ایرانیان با خوارج، می‌توان به همراهی مردم ری با آن‌ها، پس از رانده شدنشان از کوفه به سمت ایران و جبال اشاره کرد. گزارش‌های دیگری از حضور خوارج در ایران در دست است.^۶

گروه دیگری از افراد که با انگیزه حفظ جان و مال خویش و برای دستیابی به امنیت در ایران استقرار یافتند، افرادی از سادات، علویان، طالبیان و شیعیان بودند. واقعه غم انگیز شهادت حجر بن عدی و یارانش در امارت زیاد بن ابیه به سال ۵۱ هجری، نمونه‌ای از برخورد‌های خشونت‌آمیز با شیعیان است. این سیاست با سرکوب قیام‌های توابین، مختار و به شهادت رساندن یاران مکتبی و مخلص امام علی علیه السلام ادامه یافت. یعقوبی می‌نویسد: «ابن مطیع، عامل عبدالله بن زبیر در کوفه، شیعه را تعقیب می‌کرد و بیم می‌داد.»^۷ ذکر این نکته ضروری می‌نماید که بنا به حکم عقل، افرادی که با این انگیزه (حفظ جان و

۱. تاریخ، ج ۲، ص ۲۷۴؛ هم‌چنین برای اطلاع بیشتر از حضور زنان در جنگ‌ها نک: آذرنوش و دهقان‌پور، «زنان در کشاکش نبرد: حضور زنان در جنگ‌ها تا پایان دوره اموی»، ص ۷۵-۹۷.

۲. طبری، تاریخ، ج ۶، ص ۱۲۶-۱۲۷؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۴۷؛ تاریخ سیستان، ص ۲۷.

۳. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۹۵؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۶۹-۳۶۴.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۹۵.

۵. مفتخری، خوارج در ایران، ص ۷۶.

۶. نک: زهره دهقان‌پور، مهاجرت قبایل عرب به ایران و پی آمدهای آن تا پایان دوره اموی، ص ۳۰-۳۷.

۷. تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۸.

مال)، دست به مهاجرت می‌زدند، قطعاً در این گزینش به مناطقی روی می‌آوردند که احساس امنیت کنند و اعراب مهاجر به ایران را نیز از این قاعده نمی‌توان مستثنا دانست. از این رو، اعراب مهاجر به ایران، از یک سو با مناطق مختلف ایران آشنایی داشتند و از سوی دیگر، از امنیت خود و خانواده خویش در آن ناحیه، و احتمالاً علاقه و حمایت بومیان از خود آسوده خاطر بودند. چنان که پس از شهادت زید بن علی بن حسین علیه السلام به سال ۱۲۲ هجری در کوفه، به فرزندش یحیی، پیشنهاد شد که به خراسان برود، با این توجیه که مردم این دیار از هواداران زید هستند.^۱ حضور و شهادت یحیی در خراسان، چنان تأثیرگذار بود که به نوشته مسعودی، تمام متولدین ذکور آن سال زید و یحیی نام گرفتند.^۲ عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر طیار نیز در کوفه خروج کرد و پس از شکست از والی یزید در عراق، به سال ۱۲۷ هجری راه ایران را در پیش گرفت و بر بسیاری از مناطق ایران مسلط شد.^۳

در پی سیاست سرکوب سادات، شیعیان و علویان در زمان بنی امیه، مهاجرت این افراد به ایران شدت یافت و این خود در آینده‌ای نزدیک، بذر گسترش تشیع را در همه جای ایران پراکنده کرد. از جمله این مهاجرت‌ها، به مهاجرت قبیله اشعری به قم، در اواخر قرن اول هجری می‌توان اشاره کرد.^۴ یکی از شخصیت‌های برجسته این قبیله، ابوموسی اشعری، از سرداران فتوحات عرب در مناطق غربی، جنوبی و مرکزی ایران بود. البته به لحاظ زمانی، مهاجرت قبیله بنی اسد به قم را باید مقدم بر حضور اشعریان در قم دانست که از این مطلب در ادامه سخن خواهد رفت.

اشعریان در قیام ضد اموی عبدالرحمان بن محمد بن اشعث، در دیر جماجم (۸۳ق) شرکت کردند و پس از سرکوب قیام وی، به علت خشم حجاج بر آنها، ناگزیر به ترک کوفه شدند.^۵

در ادامه بحث، باید به افرادی پرداخت که در تقسیم‌بندی مهاجرت‌ها با انگیزه امنیت جانی و مالی، سومین گروه را به خود اختصاص می‌دهند. این افراد، سران و مخالفان

۱. طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۱۸۹.

۲. مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۲.

۳. نک: طبری، تاریخ، ج ۷، ص ۳۰۵-۳۰۳؛ مقاتل الطالبیین، ص ۱۵۶، ۱۵۷؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۶، ص ۶۳؛

تاریخ سیستان، ص ۱۲۹، ۱۳۰.

۴. قمی، تاریخ قم، ص ۲۶۰-۲۶۱.

۵. همان جا.

سیاسی، افراد با نفوذ سابق و هواداران آنها و یا افرادی را شامل می‌شود که به هر دلیل، با خلیفه وقت و عمال وی سر ناسازگاری و مخالفت داشتند.

با در نظر گرفتن عامل زمان، شاید بتوان حضور «حسکه بن عتاب حبطی» و «عمران بن فصیل برجمی» به همراه گروهی از راهزنان عرب را جزء اولین دسته از این مهاجران دانست.^۱ آنان هم‌زمان با فارغ شدن امام علی علیه السلام از جنگ جمل (۳۶ق)، وارد سیستان شدند و بر آن تسلط یافتند، اما در نهایت از سپاه چهارهزار نفری امام علی، به فرماندهی ربیع بن کاس عنبری شکست خوردند.^۲

قبل از مهاجرت قبیله اشعریان به قم، به حضور فردی از قبیله بنی‌اسد اشاره شده است. حسن قمی وی را که «خطاب بن اسدی» نام داشت، اولین بنا کننده مسجد در قریه جمکران^۳ و قبل از مسجدی می‌داند که توسط احوص بن سعد، از آتشکده به مسجد تبدیل شد.^۴ قمی علت مهاجرت آنها به قم را به علت خون‌خواهی مختار از قاتلان امام حسین علیه السلام دانسته است.^۵ آل سائب از عموزادگان سعد بن مالک اشعری نیز به علت ترس از حجاج، ناگزیر به فرار از کوفه و پناه گرفتن در ایران شدند. حضور سائب بن مالک، جد آل سائب، در قیام مختار و کشته شدن وی را می‌توان علت این مهاجرت دانست.^۶ عبدالرحمان بن محمد بن اشعث و یارانش نیز از کسانی بودند که به علت ترس از انتقام حجاج، در ایران پناه گرفتند.^۷ ابن اشعث از سرداران حجاج بود که در زابلستان برای وی می‌جنگید. منابع تاریخی، به مهاجرت‌های دیگری از این دست و در این زمان اشاره کرده‌اند.^۸

انگیزه رفاهی

انگیزه رفاهی را از این جهت که زمینه‌ای غیردینی دارد، می‌توان مشابه انگیزه مالی و

۱. بلاذری، فتوح، ص ۲۸۳.

۲. همان‌جا.

۳. تاریخ قم، ص ۳۸.

۴. همان، ص ۲۵۱.

۵. همان، ص ۳۸.

۶. همان، ص ۲۵۸-۲۶۰.

۷. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۱، ص ۹۸؛ طبری، تاریخ، ج ۶ ص ۳۷۴.

۸. نک: قمی، تاریخ قم، ص ۳۸؛ طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۵۵؛ ج ۶ ص ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۳، ۵۸۵، ۵۶۴، ۵۸۸، ۶۰۰ و ۶۰۱.

در ادامه آن دانست؛ اما انگیزه رفاهی به لحاظ زمانی، متأخر از انگیزه مالی و از لحاظ نوع نیز با آن متفاوت است. همان‌طور که گذشت، انگیزه مالی از زمان‌های بسیار دور نزد اعراب مطرح بود، حال آن‌که انگیزه رفاهی پس از حضور اعراب در ایران، اسکان در مناطق مختلف، آشنایی دو جامعه با هم، پذیرش تدریجی اسلام توسط ایرانیان و اختلاط مهاجران و بومیان و... صورت گرفت.^۱

حضور اعراب در ایران و هم‌زیستی با بومیان، اختلاط تمدن، فرهنگ، افکار و عقاید و آرای آنان با ایرانیان را در پی داشت. هرچند در این رابطه دوجانبه، ایرانیان در نقش ملت مغلوب و زیردست و اعراب در نقش فاتح و ارباب ظاهر شدند، ایرانیان نماینده فرهنگی والاطر و برتر از فاتحان به شمار می‌آمدند و اعراب نیز بدین حقیقت معترف بودند.^۲

با پشت سر گذاشتن دوران خصومت و درگیری و با از بین رفتن حساسیت و سخت‌گیری‌های دوره عمر نسبت به اختلاط اعراب با بومیان، معاشرت و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز بین ایرانیان و اعراب، شکل دیگری به خود گرفت و حتی خلفای اموی نیز برخلاف میل باطنی خویش، توجه زیادی به فرهنگ و تمدن ایرانی نشان می‌دادند.^۳ جریان و روند جذب اعراب در جامعه ایرانی، تا پایان دوره اموی گسترش یافت. نمونه‌های بسیاری از اعراب ایرانی شده را می‌توان یافت که به فارسی سخن می‌گفتند یا جامه ایرانی پوشیده، رفتار و منش ایرانی برگزیدند^۴ و غذای ایرانی می‌خوردند و مهرگان و نوروز را جشن می‌گرفتند.^۵ بسیاری از آنان نیز پس از گذشت حدود یک قرن، به طور کامل در فرهنگ و تمدن و آداب و رسوم جامعه ایرانی مستحیل شدند.

اعراب پس از یک‌جا نشین شدن و استقرار در شهرها، به شدت تحت تأثیر زندگی تجملاتی و پر زرق و برق ایرانیان قرار گرفتند.^۶ از این رو، از خوی و منش عربی و زندگی قبیله‌ای بسیار دور شدند. روایت بلاذری، به خوبی گویای استحاله اعراب در فرهنگ و آداب و وضعیت زندگی ایرانی است. به نوشته او، قتیبه مردم را به خلع سلیمان بن عبدالملک دعوت می‌کرد ولی کسی از اعراب دعوتش را اجابت نمی‌کرد. از این رو،

۱. نک: زهره دهقان پور، مهاجرت قبایل عرب به ایران و بی‌امدهای آن تا پایان دوره اموی، ص ۱۱۶ به بعد.

۲. نک: فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ص ۳۵۸.

۳. نک: مسعودی، تنبیه و الاشراف، ص ۹۳؛ گلجان، میراث مشترک، ص ۴۵.

۴. فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۱۴.

۵. نک: قمی، تاریخ قم، ص ۲۴۴؛ هم‌چنین: آذرنوش، چالش میان فارسی و عربی، ص ۲۳۱.

۶. نک: طبری، تاریخ، ج ۵، ص ۴۷۳؛ بلاذری، فتوح، ص ۳۹۹.

بنوتمیم را ناسزا می‌گفت و به غدر نسبت می‌داد و می‌گفت: «شما نه بنوتمیمید که بنوذمیمید» و بکر بن وائل را با لقب «برادران مسیلمه‌ی کذاب» دشنام داد^۱ و ازد را سرزنش می‌کرد و می‌گفت: «نیزه‌های آهنین را به دور انداخته‌اید و نیزه قایق‌رانان به دست گرفته‌اید، از اسبان فرود آمده و بر کشتی‌ها نشسته‌اید...»^۲ این همان اتفاقی بود که عمر نگران آن بود. وی برای جلوگیری از این امر، هم‌زمان با آغاز فتوحات، تقسیم زمین‌های فتح شده بین فاتحان، و ازدواج^۳ آنان با ساکنان سرزمین‌های مفتوحه را ممنوع ساخت؛ زیرا هر دو مورد می‌توانست اسکان اعراب، رفاه‌طلبی آنان، فاصله گرفتن از زندگی سخت قبیله‌ای و در نهایت توقف فتوحات را باعث شود امری که دیر یا زود به وقوع پیوست.

نتیجه

از بررسی‌های انجام شده درباره انگیزه‌های مهاجرت اعراب مسلمان به ایران و پی‌آمدهای آن، نتایج ذیل حاصل شد:

۱. اعراب مسلمان با انگیزه‌های دینی، سیاسی، نظامی، مالی و غنیمت جویی، امنیت جانی و مالی و نهایتاً انگیزه رفاهی به ایران مهاجرت کردند.
۲. مهاجران عرب به سرزمین ایران از افراد و دسته‌های گوناگون بودند؛ مانند صحابه و تابعینی که از مهاجرت انگیزه دینی داشتند؛ جنگ‌جویان، فرماندهان و والیان عرب که به انگیزه‌های نظامی و سیاسی به ایران مهاجرت کردند؛ افراد و قبایلی که وابستگی و تمایلات فرقه‌ای داشتند و با خلفای اموی در حال کشمکش و درگیری بودند هم‌چون خوارج، شیعیان، علویان و ... و به انگیزه تأمین امنیت جانی و مالی دست به مهاجرت زدند؛ افراد و قبایلی که به انگیزه کسب غنیمت، تجارت و دریافت اقطاع دست به مهاجرت زدند؛ قبایل و جمعیت مازاد جزیره‌العرب که به منظور رهایی از اوضاع سخت زندگی و دست‌یابی به امکانات رفاهی بهتر زندگی، راه مهاجرت را در پیش گرفتند.
۳. اعراب مسلمان پس از گذشت حدود یک قرن پس از مهاجرت به ایران، در فرهنگ، تمدن و آداب و رسوم جامعه ایرانی جذب و مستحیل شدند و به طور دایم سکونت اختیار کردند. این مسأله سبب و عامل اصلی توقف فتوحات بود.

۱. فتوح، ص ۴۰۸.

۲. همان‌جا.

۳. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۵۸۸.

منابع

۱. قرآن.
۲. آذرنوش، آذرتاش، *چالش میان فارسی و عربی*، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ ش.
۳. _____ و زهره دهقان پور، «زنان در کشاکش نبرد: حضور زنان در جنگ‌ها تا پایان دوره اموی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی *پژوهش زنان*، ش ۱، ص ۷۵-۹۷.
۴. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵ ش/ ۱۹۶۵ م.
۵. ابن اعثم، احمد، *الفتوح*، به کوشش علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ط. الأولى، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۰ م.
۶. ابن حوقل نصیبی، *ابوقاسم، صورة الارض*، لیدن، بریل، چاپ دوم. م ۱۹۳۹.
۷. ابوالفرج اصفهانی، *مقاتل الطالبیین*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۸. ابونعیم اصفهانی، *ذکر اخبار اصفهان*، قاهره، دارالکتب الاسلامی، بی تا.
۹. ابن هشام، *السیرة النبویه*، به کوشش مصطفی السقا و دیگران، مصر، ۱۳۵۵ ق/ ۱۹۳۶ م.
۱۰. احمدالعلی، صالح، *مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام*، ترجمه هادی انصاری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. ارشاد، فرهنگ، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۶۵ ش.
۱۲. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق محمدحمیدالله، بیروت، دارالفکر، ط. الأولى، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۶ م.
۱۳. _____، *فتوح البلدان*، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۹۹۸ م.
۱۴. بهرامی، شیرین، *فعالیت‌های تعلیمی و تبلیغی عالمان دینی در سرزمین شرقی خلافت تا پایان قرن دوم هجری (پایان نامه)*.
۱۵. نویسنده ناشناس، *تاریخ سیستان*، به کوشش ملک الشعراى بهار، تهران، کتابخانه زوار، بی تا.
۱۶. ترکمنی آذر، پروین، «عرب‌تباران خراسان و نقش آنان در سقوط امویان»، فرهنگ،

- ش ۶۰: زمستان ۱۳۸۵ ش.
۱۷. حتی، فیلیپ خوری، *تاریخ عرب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، آگاه (با هم‌کاری شرکت انتشارات علمی و فرهنگی)، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. دهقان‌پور، زهره، *مهاجرت قبایل عرب به ایران و پی آمدهای آن تا پایان دوره اموی (پایان نامه)*.
۱۹. دینوری، احمد بن داوود، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
۲۰. زنجانی، حبیب‌الله، *مهاجرت*، تهران، سمت، ۱۳۸۰ ش.
۲۱. سجادی، سید صادق، "اقطاع"، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*.
۲۲. *صحیفه سجادیه*، ترجمه علی موسوی گرمارودی، تهران، هرمس، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۲۳. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل والملوک*، بیروت، دارالتراث، ط.الثانیه، ۱۳۸۷ ش/۱۹۶۷ م.
۲۴. _____، (گردآورنده)، *تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان*، پژوهش دانشگاه کمبریج، جلد ۴، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
۲۵. _____، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۵۸ ش.
۲۶. قمی، حسن بن محمد بن حسن، *تاریخ قم*، ترجمه حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک، تهران، مطبعه مجلس، ۱۳۱۳ ش.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
۲۸. گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود، *زین الاخبار*، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۲۹. گلجان، مهدی، *میراث مشترک: نظری اجمالی بر حوزه‌ی فرهنگ و تمدن شرق ایران و ماوراءالنهر از کوروش تا تیمور*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳ ش.
۳۰. گولد جولیوس و ویلیام.ل. کولب، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۷۶ ش.

۳۱. لسترنج، گای، *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
۳۲. مبرد، محمد بن یزید، *الکامل فی اللغة والادب، مصر، مطبعة الاستقامة بالقاهرة*، بی تا.
۳۳. محتشم، محمدرضا، *نقشی از سادات در تاریخ ایران*، مشهد، جهانکده، ۱۳۸۶ش.
۳۴. مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، قم، دارالهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۵. _____، *التنبیه والاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، قاهره، دارالصلوی، بی تا (افست قم: مؤسسه نشر المنافع الثقافه الاسلامیه).
۳۶. مفتخری، حسین و حسین زمانی، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)، ۱۳۸۶ش.
۳۷. _____، *خوارج در ایران (تا اواخر قرن سوم هجری)*، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول، ۱۳۷۹ش.
۳۸. وحیدی، پریدخت، *مهاجرت های بین المللی و پی آمدهای آن*، تهران، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۴ش.
۳۹. ولهاوزن، یولیوس، *تاریخ الدولة العربیه من الظهور الاسلام الی نهایه الامویه*، ترجمه حسین مونس، قاهره، لجنه التألیف و الترجمة و النشر، ۱۹۵۸م.
۴۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ*، بیروت، دارصادر، بی تا.
41. Daniel.E.L, ARAB(III). "Arab Settlements in Iran", *EIR*, V.II, *EDITED BY EHSAN YARSHATER*